

روایت روزگاری که خانه‌های مشهد با «نفت سفید» وارداتی روشن می‌شد

ردپای «نوبل» در کوچه «چهارباغ»!

مرضیه ترابی | آلفرد برنارد نوبل، شیمی دان و دانشمند سوئدی را بیشتر از آنکه به خاطر اختراع معروفش، یعنی «دینامیت» بشناسند، با جایزه مشهورش می شناسند. جایزه نوبل که امروزه به یکی از جایزه‌های مطرح و البته جنجالی دوران ما تبدیل شده است، براساس وصیت آلفرد برنارد نوبل و با هزینه و سرمایه وی بنیان‌گذاری شد. اما نکته‌ای که شاید خیلی از ما ندانیم، این است که در خانواده «نوبل»، فقط برنارد آدم فعال و اهل فعالیت‌های علمی و اقتصادی نبود. برادران برنارد هم در حوزه‌های گوناگون دستی بر آتش داشتند و به‌ویژه در عرصه اکتشاف و فراوری نفت، از توانمندی‌های ویژه‌ای برخوردار بودند. «لودویک»، «رابرت» و «امانوئل»، سه برادر برنارد بودند که برای نخستین بار با ساخت کشتی نفت‌کش در ابتدای قرن بیستم، نقل و انتقال محصولات نفتی را وارد مرحله تازه‌ای کردند.

این کشتی نفت‌کش (با نام زرتشت) در دریای خزر به کار گرفته شد و فراورده‌های نفت قفقاز را به بندر «کراسنودسک»، جایی در غرب جمهوری ترکمنستان امروزی می‌رساند. سپس محموله را از آنجا با استفاده از ظرفیت خطوط راه‌آهن به عشق‌آباد حمل می‌کردند و به این ترتیب، نفت قفقاز، سر از عشق‌آباد و سپس مشهد درمی‌آورد و مردم این شهر، با استفاده از نفت تولیدی شرکت برادران نوبل، می‌توانستند چراغ‌های نفتی خانه‌های خودشان را روشن کنند. در آن زمان، «نفت سفید» یکی از بهترین سوخت‌های مورد استفاده در عرصه روشنایی بود.

● چند کلمه درباره شرکت «برانونوبل»

شرکت‌نفت‌برادران‌نوبل‌با‌نام‌اختصاری‌«برانونوبل» که آن را در ایران با نام «نوبیل» می‌شناختند، در سال ۱۸۷۶ میلادی (۱۲۵۵ خورشیدی) هم‌زمان با نیمه‌نخست سلطنت ناصرالدین شاه در ایران، پایه‌گذاری شد. رابرت نوبل، برادر برنارد نوبل، دانش گسترده‌ای برای کار با نفت داشت و فراورده‌های فوق‌العاده‌ای از آن تهیه می‌کرد که کاربردی‌ترین آن‌ها در دوره مورد بحث، «نفت سفید» بود. رابرت با کمک برادرش «لودویک» و شراکت مالی خاندان ثروتمند «پیتر فون بیلد‌رلینگ» موفق شد رضایت روسیه تزاری را برای تأسیس یک پالایشگاه و مرکز فراوری نفت در باکو کسب کند. به این ترتیب آن‌ها با سرعت به توسعه شرکت خودشان دست زدند و توانستند در مناطقی مانند عشق‌آباد در ترکمنستان، سازمان‌های توزیع و فروش دایر کنند. طولی نگذشت که در آغاز دهه ۱۸۹۰ میلادی، شرکت برانونوبل تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت نفتی جهان شد و سود هنگفتی را نصیب خانواده نوبل و شرکای آن کرد. مقر اصلی شرکت برانونوبل در سن پترزبورگ قرار داشت. آن‌ها با استفاده از سرمایه به دست آمده، توانستند خطوط لوله کارآمدی در تمام قفقاز ایجاد کنند و بازارهای بدون رقیب ایران را هم به دست بگیرند.

بعدها و در ابتدای قرن بیستم، حکومت روسیه تزاری که به دنبال درآمد سرشار نفتی بود، به تدریج سهام شرکت را از طریق تأسیس یک شرکت «هلدینگ» در لندن و با مشارکت ۲۰بانک مهم روسی خریداری کرد، اما خانواده نوبل دست‌کم تا ۱۹۰۵میلادی، بیشترین سهم شرکت را در اختیار داشتند و توانستند در این بازه زمانی، ۱۵۰میلیون بشکه نفت استخراج و ۵۰۰حلقه چاه نفت حفر کنند و بیش از ۱۲هزار نفر را در قفقاز به کار بگیرند.

نفر را در قفقاز به کار می‌گرفتند. صنایع نفتی در قفقاز ملی شد و خانواده نوبل نگران از توسعه نفوذ کمونیست‌ها، سهام در اختیار خود را در ماه می سال ۱۹۲۰ میلادی به شرکت «استاندارد اویل نیوجرسی» آمریکا فروخته و عملاً از مهلهک گریختند! شرکت برانونوبل تا سال ۱۹۵۹میلادی فعال و «نیلز نوبل» نوه لودویک، آخرین رئیس این شرکت موفق نفتی بود که ظرف‌های حلبی نفت سفید آن، سر از بازارهای ایران و از جمله مشهد درمی‌آورد.

● شرکت برادران‌نوبل در مشهد

درباره اینکه شرکت برانونوبل از چه زمانی محصولات خود را وارد مشهد کرد، فعلاً اطلاعات دقیقی نداریم. آنچه قطعی به نظر می‌رسد، ورود

روزی روزگاری مشهد



نمونه‌ای از اربابه‌های نفت‌کش در باکوی دهه ۱۸۸۰ – احتمال دارد از این نفت‌کش‌ها در مشهد هم استفاده شده باشد

محصولات این شرکت به مشهد، بعد از توزیعشان در مناطق غربی ایران و به‌ویژه آذربایجان است. شرکت برانونوبل، چنان‌که از گزارش‌ها برمی‌آید، تا مدت‌ها در مشهد شعبه و نمایندگی رسمی نداشت. بازرگانان خراسانی مرتبط با عشق‌آباد، محصولات شرکت را شخصاً و بعد از پرداخت عوارض گمرکی وارد ایران می‌کردند و کار توزیع آن را در کاروان‌سراهای داخل شهر برعهده داشتند تا اینکه در سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ خورشیدی)، مظفرالدین‌شاه قاجار امتیاز گمرکات شمال ایران را به روسیه تزاری واگذار کرد تا بتواند خرج سفر فرنگ خود را تأمین کند و همچنین قادر به پرداخت اقساط وام‌هایی باشد که از بانک

استقراضی روس دریافت کرده است. به این ترتیب، کالاهای روسی می‌توانستند بدون واسطه و پرداخت حق گمرک وارد ایران شوند و دولت روسیه تزاری، با بستن حق گمرک سنگین به کالاهای غیرروسی، عملاً جریان تجارت در مرزهای شمالی ایران و از جمله مرزهای شمالی خراسان را کنترل می‌کرد. درست در همین زمان، شرکت برانونوبل تصمیم گرفت از این ظرفیت برای کسب سود بیشتر استفاده کند. آن‌ها با تأسیس یک تجارت‌خانه و مرکز فروش در کوچه «چهارباغ» مشهد، تجارت ایرانی را از چرخه صادرات محصولاتشان حذف کردند.



نفت‌کش زرتشت، نخستین نفت‌کش جهان که در دریای خزر به آب‌انداخته شد. نفت مورد نیاز مشهد با این نفت‌کش تأمین می‌شد

چند نکته درباره آگهی روزنامه ادب

از محتوای آگهی شرکت برادران نوبل – که مشخص است متن آن توسط یک فارسی‌دان نابلد تنظیم شده است – در روزنامه ادب می‌توان چند نکته تاریخی را به دست آورد. نخست محل نمایندگی شرکت توزیع محصولات نفتی نوبل در کوچه چهارباغ است؛ جایی که افراد با مراجعه به یکی از نمایندگان معرفی شده در آگهی، می‌توانستند محصول مورد نیاز خود را تهیه کنند. دومین نکته، استفاده از تاجران ارمنی در توزیع محصولات شرکت است. می‌دانیم که تعدادی از ارامنه ساکن «ارمنستان» و تابع دولت روسیه تزاری، در این دوره و با استفاده از ظرفیت هم‌کیشان و هم‌زادان خود در ایران، وارد کشور ما شده بودند و به عنوان نمایندگان دولت متبوع خود، دست به فعالیت‌های سیاسی و تجاری می‌زدند، ارمنی‌هایی مانند خانواده‌های «تومانیان» و «ارامیان» (بعقوب اوسپینانس» (که به احتمال نام او درست درج نشده است) یکی از این ارامنه بود که می‌توان گفت به دلیل یک‌کشدن عنوان «خواجه»، دیرزمانی را در ایران به تجارت اشتغال داشته و در این وقت، به عنوان تاجر، نمایندگی شرکت نوبل را برعهده گرفته است. نکته سوم که مهم‌تر از دو نکته قبلی است، اعمال نفوذ شرکت برانونوبل بر قیمت نفت است. آن‌ها بدون هیچ احتیاط و نیاز به داشتن مجوز، نیض بازار این محصول را در اختیار داشتند و هر طور دلشان می‌خواست قیمت‌گذاری می‌کردند. قیمت‌ها به ظاهر برای یک بازه حدوداً یک‌ساله تعیین می‌شد و با ادعای بالاقتن ارزش «منات (واحد پول رایج در ترکمنستان که در اختیار روس‌ها بود)»، اجازه پایین‌آمدن بهای نفت سفید را در بازار مشهد نمی‌دادند. درواقع دولت روسیه تزاری با اتخاذ این شیوه، می‌کوشید تا در تعیین ارزش ریال ایران دخالت مؤثری داشته باشد. حوزه این دخالت‌ها، تنها در خرید و فروش نفت به عنوان یک کالای به نسبت لوکس خلاصه نمی‌شد. آن‌ها خرید و فروش چای، قند و دیگر محصولات پرمصرف وارداتی را هم در مشهد کنترل می‌کردند و با این روش، ارزش پول ملی ایران را پایین نگه می‌داشتند.

بخشی از این اقدام، برای ضربه‌زدن به منافع بریتانیا هم بود. انگلیسی‌ها انحصار چاپ اسکناس ایران را از طریق «بانک شاهنشاهی» در اختیار داشتند. به این ترتیب، شرکت برادران نوبل برای چند دهه، اختیار و اداره بازار نفت سفید را در مشهد به دست گرفت و با استفاده از امتیازاتی که دولت روسیه تزاری از حکومت ایران گرفته بود، سود فراوانی را به جیب زد.

تاریخ
نگار

گزارش دردناک خبر نگار مشهدی ۱۰۰ سال پیش

یک شب در دفتر روزنامه تاصبح گریه کرد

گرانی دارو زودتر از آنفلوآنزا جان مردم را گرفت



بیماران بیمارستانی در مشهد حدود ۱۰۰ سال پیش

ترابی! فکر کنید ۷۰ سال پیش است. خبرنگار هستید و توی دفتر روزنامه نشسته‌اید و دارید اخبار جراید خارجی در کلکته را رصد می‌کنید یا زیر دستتان یک ورق کاغذی از روزنامه‌ای اروپایی است که روی آن با خط درشت نوشته‌است: «آنفلوآنزا را از سرگذرانددیم». درست در همین زمان، یکی به دفتر روزنامه تلفن می‌کند و از بی‌شمار آدم دردمندی می‌گوید که در کوچه‌خیابان‌های اطراف مریم‌خانه‌های ارض اقدس رها شده و از ترس ابتلا به بیماری ناله سر می‌دهند. حالا چرا اروپایی‌ها از آنفلوآنزای همه‌گیر جهانی رها شده و ما گرفتارش شده‌ایم؟ پاسخ در این است که آنان متوجه و جود این بیماری شده و جلوی ورود مسافران بیمار به کشورشان را گرفته‌اند و ما این کار را نکردیم. این گزارش را در حالی بخوانید که این روزها هم مثل گذشته، گرانی دارو بیشتر از خود بیماری، جان می‌گیرد.

● چرا آنفلوآنزا در مشهد کشته می‌داد؟

خبرنگار گریه‌اش می‌گیرد و توی ذهنش این اتفاق را شبیه زلزله می‌داند؛ زلزله‌ای که اروپایی‌ها به خاطر داشتن زلزله‌سنج می‌توانند آن را چند ساعت پیش از وقوع پیش‌بینی کنند. اما در ایران زلزله می‌شود و کسی قادر به زدن رد وقوع آن نیست. اینجاست که خبرنگار از سر درد قلم برمی‌دارد و این‌طور می‌نویسد: «بالاخره این مهمان ناخوانده به مشهد هم آمد و به جان مشتی مردم فقیر و بیچاره افتاد. در اغلب خانه‌ها، همان خانه‌هایی که اجاقی سرد و دهلیزی بی‌نور دارند، عده‌ای بیمار و بینوا در بستر مرض افتاده و در تب می‌سوزند و متأسفانه وسایلی هم برای درمان در دست ندارند.»

خبرنگار در پرده بعد می‌گوید که می‌دانیم آنفلوآنزا در دهه چهارم قرن ۱۴ خورشیدی درمان‌پذیر است ولی اما و اگرهایی دارد؛ اما و اگرش هم در تقویت بنیه آدمی و داشتن امکانات مبارزه با بیماری است. چیزی که اغلب مردم فقیر ایران ندارند، «متصدیان امر» می‌گویند آنفلوآنزا مرضی ساده و بی‌خطر است و پس از چند روز رفع می‌شود. فقط قدری استراحت و پرهیز و معالجه می‌خواهد. اتفاقاً همین‌طور هم هست و این بیماری مودی آن قدرها قدرت ندارد که جان مردم را بخورد ولی تأسف اینجاست که این مردم به قدری ناتوان و بیچاره‌اند که بدون بیماری هم برای خودشان مرده‌اند و از شدت فقر و استیصال رمقی برایشان باقی نمانده است. آخرین مرضی لااقل احتیاج به چند تا قرص آسپرین و یک کاسه سوپ و چند روز استراحت ندارد؟ وقتی که همین‌ها هم نصیبش نشد، تکلیف چیست؟ به علاوه، این بیچاره‌ها هر روز برای به دست آوردن یک تکه نان بخورونمیر باید کار کنند و زحمت بکشند و اگر چند روز در خانه بیفتند، چیزی گیرشان نمی‌آید که با آن زندگی کنند. فقر و مرض دو هیولای مهیب و ترسناکی هستند که چون با هم به سراغ بیچارگان بروند، هستی آنان را به کام می‌کشند و نفیر مرگ سر می‌دهند. تأسف اینجاست که ما نه وسیله پیشگیری و نه تجهیزات مبارزه به‌طور کافی موجود داریم و هر بلایی که آمد، بلامانع داخل می‌شود و هر کار دلش خواست می‌کند. مثل اینکه روزنامه‌های خارجی نوشتند که زلزله ایران شش ساعت قبل از وقوع در اروپا پیش‌بینی شد و زلزله‌سنج‌ها از چنین حادثه‌ای مطلع شدند. بنابراین اگر ما هم دستگاه‌های کامل زلزله‌سنج می‌داشتیم و زودتر باخبر می‌شدیم، این بلاها به سرمان نمی‌آمد و ۳ هزار کشته نمی‌دادیم.»

● سوغات شرق برای مشهد

اودر ادامه، این بیماری را سوغات شرق توصیف می‌کند و از نبود امکانات پیشگیری از گسترش بیماری می‌گوید: «بیماری آنفلوآنزا هم سوغات شرق بود که از کرانه‌های اقیانوس آرام به طرف خلیج فارس و خاورمیانه سرازیر شد. مصری‌ها وقتی که فهمیدند فلان کشتی هندی مسافرانی مبتلادارد، حتی از ورود او به کانال‌ممانعت کردند و پس از احتیاط‌های لازم بدون اینکه به مسافران آن اجازه پیاده شدن بدهند، این‌بالا را از خود گذارندند ولی سرحد‌های ما و بنادر خلیج مانع و قرنطینه‌ای نداشت و مسافران مبتلا به خاک ما وارد شدند و به فاصله اندک مدتی، سراسر جنوب و بالاخره پایتخت آلوده شد و حتی به کابینه دولت هم نفوذ کرد و بالاخره به مشهد آمد و اینجا هم اطراق نمود؛ اینکه طرز پیشگیری مان.»

● نرخ بالای دارو و احتکار داروخانه‌ها

توضیح درباره نداشتن امکانات، سطر بعدی این خبر است که خبرنگار روزنامه خراسان آن را در تیرماه ۱۳۲۶ روایت کرده است؛ نبود امکاناتی مثل حق ویزیت بالا و گرانی دارو؛ «از لحاظ مبارزه هم که وسایلی نداریم؛ بهداشت ما به حدی ضعیف و بی‌وسيلة است که نمی‌توان برای آن در یک شهر ۲۵۰هزار نفری که همیشه بیش از ۵۰۰هزار نفر هم مسافر دارد، حسابی قائل شد. مردم هم که فقیرند و خودشان وسیله‌معالجه ندارند. از طرفی طبق شکایات رسیده، عده‌ای از دوا فروش‌ها هم از موقعیت استفاده نموده، نرخ دارو را بالا برده‌اند و کسی هم جلوی اجحافات و تعدیاتشان را نمی‌گیرد. بعضی از اطبا هم برخلاف سایر پزشکان خدمتگزار، حق‌القدم بیشتری توقع دارند و بیچاره مردم نمی‌دانند چکار کنند.»

اودر پایان از سر درد و استیصال می‌نویسد: «مشب، مؤسس درمانگاه بینوایان که به خرج چند نفر نیکوکار اداره می‌شود، تلفن کرد و گفت، چیزی توی روزنامه‌تان بنویسید که ما بیچاره شدیم. الان کثرت بیماران بینوا به حدی است که در درمانگاه جایی نیست و مردم در خیابان اجتماع کرده‌اند و از طرفی مردم به خودشان تلقین می‌کنند که مریضند و این‌هم خودش برای شیوع مرض راهی باز کرده است. البته اقدام انجمن شهر مشهد، مبنی بر اختصاص ۱۰۰هزار تومان برای مداوای بیماران قابل تقدیر است ولی این کمک‌ها کافی نیست و باید دولت، ملت، پزشک، دارو فروش، دانشجو و استاد همگی به نجات افراد بپردازند و کاری کنند که این بیماری ریشه‌کن شود و در چنین موقعیت حساسی که مردم هم در نتیجه فقر و فاقه ناتوان شده‌اند، دیگر مبتلا و مریض نگردند و مخصوصاً آقایان پزشکان، باید بنا به وظیفه خطیر و مقدسی که دارند، حد اعلای مجاهدت را معمول داشته، به کمک مردم بشتابند و دادگاه کیفر گران‌فروشان هم از گران‌فروشی و اجحاف دارو فروشان جلوگیری کند تا مردم در مضیقه نباشند و بالاخره از عموم متمکنین و سرمایه‌داران انتظار می‌رود که بنا به اصول دینی و میانی ملی از انجام مساعدت‌های لازم دریغ ننموده با معاضدت و یاری بیماران و درماندگان، دین خود را نسبت به اجتماع ادا نمایند تا به عنایت پروردگار – که شفا دهنده حقیقی است – این ناخوشی مودی از جامعه ما برطرف گردد.»

شهرنگار

شنبه
۲ خرداد ۱۴۰۵
شماره ۴۴۱
شماره ۴۴۲

۱۵

↓

تاریخ و هویت